



عبدالواسع غفاری

## قانون وقانونیت

# دردوران بربک کارمل الی سقوط رژیم داکتر نجیب الله

وحدت دوباره جناح های خلق وپرچم  
از جدی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۱ هجری

بخش هشتم

قسمت دوم

هدف از تحریر مطالب فوق حمایت از رژیم و ادعای صد فیصد تطبیق قانون در آن دوره نمیباشد، چراکه تخلفات از قانون بشکل عمدی و غیر عمدی نیز در آن مرحله جنگ صورت گرفت، که صدها مثال در زمینه وجود دارد.

اما دولتمردان در همان شرایط جنگ، ترور و اختناق، اراده تطبیق قانون و حاکمیت قانون در جامعه را داشتند. گرچه تطبیق قانون در شرایط جنگ نظریه شرایط عادی و امن خیلی مشکل و بعید میباشد. لذا در قضاوتها باید شرایط و واقعیتهای جامعه را که جنگهای چریکی و منظم داخلی همراه با مداخلات خارجی جریان داشت، تجاوز بر حقوق، جان و مال هموطن ما، تحت عناوین مختلف صورت میگرفت، به اصطلاح شرایط عینی و ذهنی جامعه را نیز در نظر داشته باشیم، چراکه جنایتکاران مصرف تحقق اهداف خود و بیگانه گان بودند. در ادامه جنایات گروه های تروریستی ذیلاً تحریر میدارم که:

- گرفتاری هئیت رهبری سازمانهای ساما و ساهو با اسناد و مدارک الزامی آنان که در جریان تحقیق به فعالیتهای ضد دولتی و جنایات شان در مرکز و ولایات کشور، از جمله اختطاف دوپسر خور دسال یک تاجر، از منطقه کارته سوم شهر کابل، اعتراف نمودند.

- تحریک اعتصابات، مسموم نمودن مخازن آب مکاتب و موسسات توسط گروپهای مخالف دولت به خصوص ماویستها، که نقش کلیدی داشتند، صدها هموطنما به اثر مسموم شدن آب و غذاها، مریض و حتی حیات خویش را از دست دادند.

- در اعتصابات مکاتب، شکستادن شیشه ها، لت و کوب معلمین و مسئولین مکاتب، دولت ناچار محرکین را که اکثراً با سازمانهای مخالف دولت ارتباط داشتند، بشمول یک تعداد دختران دستگیر نموده و توسط اعضای سازمان زنان مواظبت میشد. با حضور داشت خارنوال موظف، اظهارات مظنونین توسط مستنطقین اناث اخذ و در ظرف کمتر از یک هفته بانظر داشت خصوصیت جامعه افغانی، از جمله ۵۲ دختر، دوسیه ۱۸ تن، بشمول دختری که از اعضای بیروی سیاسی زمان امین تکمیل و بسرعت از طریق خارنوالی محول محکمه اختصاصی گردید. سایر دختران طی سه روز قانوناً رها گردیدند. محکمه بانظر داشت احساسات جوانان، حیثیت و موقف آینده شان، آنان را به حبسهای تعلیقی کوتاه مدت محکوم نمود. بعد از ختم جلسه قضائی آنان را به فامیل های شان تسلیم نمود.

### این بود مختصر از برخورد دولت در مقابل مردم بخصوص متعلمین.

به همین شکل حدود بیست و پنج درصد نفر متعلمین مکاتب پسران که نظریه دختران عکس العمل زشت تر و خشن در مظاهرات و اعتصابات به مقابل دولت نشان دادند. دستگیر، و بعد از تحقیقات لازم، دوسیه های محرکین حوادث که اکثراً دستوری از طرف سازمان مربوطه شان که علیه دولت فعالیتهای تخریبی و تروریستی داشتند، تکمیل و در طول کمتر از میعاد قانونی محول محکمه گردید. محکمه بانظر داشت سن، احساسات جوانی، وضعیت دشوار کشور، که در علل و انگیزه ارتکاب عمل جرمی نقش عمده داشت، اکثراً حبسهای سپری شده رابه حال شان کافی دانسته و یا محکوم به حبسهای تعلیقی قصیر المدت نمود. که نتایج مثبت در ادامه تعلیم و تربیه جوانان داشت. نسبت شدت جنگ تحمیلی روزانه حوادث و قضایای جدید بوقوع میپیوست. بدبختانه جوانان کشور را مخالفین رژیم با استفاده از احساسات جوانانی به ساده گی جذب، و تحت عناوین مختلف از آنان در جهت تحقق اهداف خصمانه خود استفاده نموده، و آنان را سپر اعمال خلاف قانون خود قرار میدادند.

- مثلاً گروه تروریستی که در رهبری آن جوانی که خسربره یکی از قوماندانان قوای چهارم زیردار زمان امین بود، با شاخه از حزب اسلامی گروه گلبدین و یکتعداد ماویستها، در منطقه کارته چهارم شهر کابل ایجاد، و جوانان (دختران و پسران) را جذب، و هدف عمده شان ترور اعضای سازمان جوانان و سایر اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مسموم کردن مکاتب و کارمندان موسسات عامه، و ایجاد بینظمی در کشور بود. که در آن گروه یک خانم نرس از شفاخانه علی آباد که ادویه بیهوش کننده را در اختیار گروه می گذاشت، یک انجنیر از گروه ساما که مواد سمی را جهت مسموم نمودن از پاکستان بکابل انتقال میداد، و در اختیار گروه می گذاشت و جوانان دیگر شامل بودند. از جنایات و ترورهای شان، یکی هم ترور جوانی چارده ساله بنام حامد بود. او را به اتهام اینکه سازمانی بود، به همکاری یک عضو گروه که همسایه مقتول بود، به موتر تکسی یکی از اعضای سازمان، از منطقه پل سوخته شهر کابل سوار نموده، مجموعاً پنج نفر، بشمول دو دختر ذریعه مواد بیهوش کننده آن جوان را بیهوش نمودند، و توسط ضربات کارد به شکمش، بقتل رسانیده، و جسدش را در چهار دیواری واقع تیمنی انداختند. همه آنان به جرم خویش اعتراف نمودند.

#### - بدست آمدن تشکیلات گلبدین در شهر کابل در سال ۱۳۶۰:

حوزه اول خاد که مسئول امنیت شهر کابل بود تشکیلات حزب اسلامی گلبدین را که بصورت شفری، خیلی دقیق و زنجیری بود، با شخص مسئول آن دستگیر نمود. چون بشکل شفری تحریر شده بود ابتدا فهمیده نمیشد که کتاب تشکیلاتی است. اما بعد از مطالعه دقیق و پیدا نمودن کلید شفر، تثبیت گردید که تشکیلات خیلی وسیع در همه ارگانهای امنیتی دولت بشمول خاد، سایر وزارتخانه ها، پوهنتون، مکاتب و سایر افراد شامل بود. هر عضو آن گروه شفر مخصوص داشت. هر شفر متشکل از سوال و جواب بود. مثلاً شفر احمد «آسمان صاف است.» جواب «نی آسمان سبز می باشد.» چون تعداد اعضای شامل لست بیشتر از سه هزار نفر بود. دولت و رهبری خاد از گرفتاری همه اعضای گروه مذکور با آنکه همه دارای شفر بودند، خودداری نمود. تنهاسرگروه ها، بخشهای چرنیکی و تروریستی و آنده که در پستهای حساس دولتی اجرای وظیفه مینمودند، گرفتار نمود. که تعدادشان در حدود دوصد نفر رسید. با دیگر اعضای شان کار توضیحی صورت گرفت. و قابل یاد آوری میدانم که هیچ یک از اعضای این گروه دستگیر شده چون عملاً مرتکب جنایت و انجام عمل تروریستی نشده بودند، محکوم به اشد مجازات نگردیدند. گرچه تنظیم گلبدین مرتکب جنایات مختلف علیه دولت در داخل کشور، و آن طرف جبهه علیه تنظیمها بخصوص کادرهای چیز فهم و باتجربه، شده بود، که میتوان از ترور قیوم (رهبر) رهبر ساما، آقای مجروح و غیره نامبرد.

## این گذشت دولت در آن مرحله یکه جنگ، ترورو ویرانی درکشورجریان داشت، بود.

- دستگیری اعضای سازمان ماوئیستی رهائی با تشکیلات، اسناد و مدارک جرمیکه فعالیت‌های شان را علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ثابت میساخت، اعضایش به جرایم علیه دولت و وابسته گیهای شان با حلقات خارج کشور اعتراف نمودند.
- انفجار تعمیر جوار سینمای پامیر توسط تروریستان تنظیم جمعیت اسلامی که در آن دهها نفر کشته و زخمی گردید. فاعلین آن گرفتار، که بر علاوه بدست آمدن مدارک جرمی و شواهد مرتکبین آن در محضر محکمه علنی به جرم خویش اعتراف نمودند.
- انفجار در محل ورودی مسافرین میدان هوائی کابل که این عمل هم توسط گروه تروریستی تنظیم جمعیت اسلامی، که در این حادثه اضافه از صد نفر کشته و زخمی گردید. عاملین قضیه گرفتار و به جرم خود اعتراف نمودند.
- انفجار در هتل واقع چهاراهی تره بازخان و انفجارات متعدد در سایر نقاط کابل و سایر ولایات کشور که هزاران نفر کشته، زخمی و معیوب بجا گذاشت.
- حوادث ناهنجار راکت زنیهای گروه گلبدین، مولوی نبی، حقانی و سایر گروهها از مناطق کوه صافی، لندر، دره پغمان، چهار آسیاب، شکر دره و سایر نقاط، به شهر کابل به خصوص منطقه ایستگاه سرویس پهلوی وزارت معارف، مکروریانها، میدان هوائی، پل باغ عمومی، مناطق دشت برچی، افشار، شهرکهنه، خیرخانه، کارته پروان و دیگر نقاط شهر کابل. طبق هدایت استخبارات پاکستان (در کتابی تلک خرس تحریر شده بود) که باید آتش جنگ همیشه در کابل روشن باشد. تا زمامداران کابل مصروف نگهداشته شود. انسان کشی و جنایات از طرف مزدوران آن کشور روزانه در جریان بود.
- انفجار ۲۶ طیاره جیت در میدان هوائی شیندن که سبب کشتاردها هموطن ما گردید.
- انفجارات دیپوی مهمات در منطقه قرغه نزدیک شهر کابل که تلفات سنگین جانی و مالی برای اهالی منطقه ببار آورد.
- دستگیری اعضای گروه شفا که متشکل از وحدت تنظیم گلبدین و یکتعداد اعضای فرکسیون بنام زرغون مربوط جناح خلق بود که در آن یکتعداد صاحبمنصبان قوای مسلح عضویت داشتند، وزیر دفاع شهنواز تنی مانع دستگیری افراد مذکور میگردید. که نتیجه آن کودتا ناکام علیه رژیم دکتور نجیب الله بود، که مسبب آن دستگیر گردید. - قتل جلال رئیس ریاست پنج خاد و چندین همکارش و زخمی شدن صدراعظم خالقیار و چندین نفر دیگر در شهر هرات. بهمین شکل جنگ، قتل و کشتار بصورت عموم در ولایات، شهرها، دهات و قصبات کشور جریان داشت، و در این جنگها ملیونها هموطنما از هر دو طرف کشته شدند. شما شاهد قبرستانها و تپه شهدا در همه ولایات، ولسوالیها، علاقه داریها و قراء هستید. این افراد کشته شده چه حزبی و غیر حزبی، هموطن ما بودند.

آیا آن جنایتکاران که عضویت گروه‌های مختلف ضددولتی را داشتند. و طبق هدایات استخبارات کشورهای مختلف به خصوص پاکستان و ایران بنام جهاد عمل مینمودند و مرتکب شهادت، زخمی و معیوب شدن هزاران هموطن ما و صدها جنایت دیگر شدند، طبق قانون و شرعیت مجازات میگردیدند یا نه؟

دولت افغانستان در آنوقت که عضویت سازمان ملل متحد بود و با بیشتر از صدوبیست کشور جهان روابط دیپلماتیک داشت. با داشتن حیثت حقوقی، اشخاص و سازمانهایی که علیه دولت فعالیتهای خصمانه انجام میدادند. منحیث وظیفه، مکلف بود تاجهت تامین امنیت عامه، آنان را دستگیر و به پنجه قانون بسپارد. لذا متخلفین را طبق قوانین نافذ در کشور، که در آن زمان مرعی الاجرا بود، بعد از طی مراحل قانونی مجازات مینمود. مسئولین دولت در جهت تحکیم و تطبیق قانونیت سعی بیشتر داشت. و میدانست که یگانه راه اعمار جامعه و اعاده حقوق افراد از طریق ایجاد نظم و امنیت امکان پذیر است. ما شاهد مجازات بلند پایه ترین کادرهای حزبی و دولتی بودیم که صدها تن مرتکب اعمال خلاف قانون شدند، برخورد قانونی صورت گرفت. (به حبسهای مختلف و اشد مجازات محکوم شدند).

طور مثال منشی کمیته ولایتی بلخ، اعضای کمیته های حزبی ولایات کندهار، هرات، غزنی و سایر ولایات، کارمندان خاد در مرکز و ولایات کشور، قوماندانان مفرزه های خاد و سایر مسئولین قوای مسلح و کارمندان دوات که مرتکب جرایم متعدد مانند قتل، سرقتهای مسلحانه، رشوت، اختلاس، اذیت مردم و سایر اعمال خلاف قانون شده بودند، قانونا مجازات گردیدند. اینکه ادعا مینمایند که کارمندان امنیتی بالخصوص کارمندان خاد بشکل خودسرانه به گرفتاری، اذیت و شکنجه مردم اقدام مینمودند. تبلیغات منفی علیه حزب و دولت بود که بشکل توسط مخالفین داخلی و خارجی صورت میگرفت.

دولت جهت اعمار جامعه و آوردن نظم در عرصه های مختلف، ابتداء اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را که حیثت قانون اساسی موقت را داشت، در آن شرایط شدت جنگ تحمیلی بر افغانستان و جنگ سرد به تصویب رسانید. طبق ماده ۳۶ اصول اساسی: تازمانیکه شرایط لازم جهت انتخاب آزاد و مصئون لویه جرگه (شورای عالی) مساعد گردد، شورای انقلابی عالیترین ارگان قدرت دولتی میباشد. و ماده ۱۵ اصول اساسی تا حدودی مبین شرایط سیاسی آنزمان بود که: جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر دفاع از صلح جهانی، در جهت خلع سلاح عمومی و قطع مسابقات تسلیحاتی، جلوگیری از توسعه ذروی، از بین بردن پایگاههای نظامی متجاوز در قلمرو بیگانه گان، انکشاف و تعمیق پروسه تخفیف تشنجات بین المللی و استقرار نظم عادلانه اقتصادی بین المللی مساعی بعمل میآورد. در جمهوری دموکراتیک افغانستان تبلیغات جنگ ممنوع است.

به همین شکل در جهت حاکمیت قانون، ۳۴۲ قانون، مقرر و اساسنامه ها را تصویب نمود، که در جراید رسمی شماره های ۴۲۳ الی ۷۶۵ به نشر رسید.

از جمله قانون اساسی سال ۱۳۶۶ هجری شمسی بود که کمسیون تصویب، بخصوص کمیته کار قانون اساسی، مرکب از محترمان عبدالوهاب صافی، محمد یعقوب کمک، پوهاند عبدالواحد سهرابی، محمداکرم عبقری، دکتور محمد سلیم مجاز، میر عبدالواحد سادات و ملیزی توطاخیل بریاست مرحوم عبدالرحیم هاتف، کار پرثمر را در جهت تصویب قانون اساسی کشور در آن شرایط بغرنج سیاسی انجام دادند. در اولین اقدام، قوانین اساسی حدود پنجاه کشور را به لسانهای دری و پشتو ترجمه نموده، جهت ازدیاد معلومات، به اعضای کمسیون تسوید قانون اساسی کشور (حدود ۱۵ نفر حقوقدانان، دانشمندان و علمای رشته های مختلف بودند توزیع نمود)، و کاپی آنها را به کتابخانه های شهر کابل ارسال داشت تا هموطنانما از آن مستفید گردند.

کمیته کار قانون اساسی بانظر داشت شرایط بحرانی سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۶۶ که جو سیاسی داخلی و خارجی کشور نسبت اختلافات در حال تغییر و نوسان بود، توانست تا مسوده قانون اساسی را با نظر داشت نظریات سازمانها، روشنفکران، علما و سایر اقشار جامعه آماده نماید، بخصوص که مسوده مذکور به نظر خواهی عامه گذاشته شد، تا نظریات خویش را به کمیته کار ارسال دارند، و هم سمینار علمی - حقوقی، جهت اخذ نظر اهل خبره، دانشمندان و سایر هموطنان، به ابتکار اتحادیه حقوق دانان افغانستان دایر گردید، اشتراک کننده گان با ارائه نظریات دقیق و همه جانبه، که حقوق، سنن، عنعنات و کلتور جامعه افغانی، رعایت عقاید دین، مذاهب اسلامی و سایر ادیان در کشور، بر غنائی مسوده قانون افزودند.

تلاشهای دقیق کمیته کار قانون اساسی را در آن زمان که توام با تحلیل حقوقی و مقاومت در مقابل افکار و نظریات مداخله گرانه بود میتوان مبارزه بخاطر احقاق حقوق اتباع افغانستان نامید، و این مبارزه تقریباً یک و نیم سال ادامه یافت. و طی این مدت ۲۵ طرح مسوده قانون اساسی توسط کمیته کار تهیه و جهت بحث و ابراز نظر به جلسات کمسیون تسوید جهت آماده نمودن طرح جامع به لویه جرگه ارایه گردد. باید یادآور شد که یک تعداد مشاورین با آنکه تخصصی نبودند، فکر میکردند که سخنان و مشوره شان باید قبول گردد. اما برای کمیته کار قانون اساسی، منافع مردم و وطن در اولیت قرار داشت.

چون بالای طرح قانون اساسی سال ۱۳۶۶ کار وسیع و همه جانبه توسط نماینده گان تمام اقشار جامعه صورت گرفته بود، بانظر داشت شرایط جنگی کشور، یکی از قوانین اساسی افغانستان بود که منافع همه اقشار جامعه کشور در نظر گرفته، و افغانستان را به سوی صلح، انکشاف، پیشرفت، ترقی و تامین عدالت و حاکمیت قانون سوق میداد، چنانچه: در مقدمه و ماده ۲۵ قانون، بر علاوه توجه در تامین امنیت، اعمار مجدد، بهتر شدن وضع صحتی، بلند بردن سطح دانش علمی و مسلکی، بهبود اقتصاد مردم و جامعه، تشویق سکتور خصوصی به منظور انکشاف صنایع، تجارت، ساختمان، زراعت ترانسپورت و عرضه سایر خدمات جهت انکشاف اقتصاد ملی در نظر گرفته شده بود. در ماده پنجم قانون، تعدد احزاب سیاسی مشروط بر اینکه مرامنامه، اساسنامه و فعالیت های آنها مغایر احکام قانون اساسی نباشد، و منابع مالی آن علنی باشد. طبق همین ماده ارگانهای عدلی باید بیطرفی خویش را حفظ بدارند. همچنان در ماده هفتم قانون تشکل سازمانهای اجتماعی طبق قانون مجاز شمرده شد. فصل دوم قانون اساسی که بیانگر اساسات نظام اجتماعی اقتصادی بود، سیاست رشد همه جانبه تفاهم، دوستی و همکاری ملیتها، اقوام و قبایل کشور را بمنظور برابری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رشد و انکشاف سریعتر مناطق عقب مانده را وعده داده بود. بهمین شکل از مواد ۱۳ الی ۳۲ قانون رشد فرهنگ، زبان، عنعنه و رسوم و کلتور جامعه، نقش خانواده که رکن اساسی جامعه را تشکیل میدهد، مواظبت از نسل جوان و فراهم نمودن زمینه های بهتر تعلیم و تربیه، تامین کار و تفریح و..، اعمار مجدد کشور با سهمگیری همه سکتورهای جامعه، سیاست اقتصادی راکه هدف آن بسیج و بکار بردن تمام منابع کشور بخاطر رفع عقب مانده گی، ارتقای سطح زنده گی مردم و تکامل ساختارهای جامعه بود، طبق پلان انکشاف اقتصادی در نظر گرفت (ماده ۱۸) همچنان ملکیتها را به اشکال دولتی، مختلط، کوپراتیوی، اوقاف، خصوصی، شخصی سازمانهای سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت. و طبق ماده (۲۰) قانون ملکیتهای دولتی مشخص، و برای سرمایه گذاری بخش خصوصی امکانات بیشتر و بهتر در نظر گرفته، و طبق مواد ۲۱-۲۳ قانون گسترش کوپراتیوها و انکشاف زراعت امکانات بهتر پیش بینی گردید.

فصل سوم قانون تابعیت، حقوق، آزادیها و مکلفیتهای اساسی اتباع کشور را در مواد ۳۳ الی ۶۴ طبق پرنسیپهای حقوقی با رعایت اعلامیه حقوق بشر تسجیل نمود، بر علاوه یکه حقوق مساوی و آزادیهای اتباع تضمین گردید، طبق ماده ۵۶ قانون جهت رفع بیسوادی در کشور، تعلیمات ابتدایی اجباری دانسته شد و گسترش تعلیمات عمومی تخنیکی حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی جهت تربیه کادرهای ملی و طیفه دولت دانسته شد. بهمین منوال در ماده ۵۷ قانون خدمات صحتی رایگان، توسعه همه جانبه و متوازن سیستم خدمات طبی سراسری در جمله وظایف دولت تسجیل بود. در ماده ۴۹ قانون اساسی آمده بود که: اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکر و بیان میباشند. اتباع میتوانند از این حق بصورت علنی، شفاهی و تحریری طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات

قبل از نشر جواز ندارد . به همین شکل تطبیق ماده ۵۰ قانون که حق اجتماعات و تظاهرات در آن مسجل گردیده بود، اما این آزادیها نظربه وضع امنیتی ونحوه فعالیت‌های مخالفین نظام بعضاً محدود میگردد.

مواد ۶۵ الی ۷۰ قانون اساسی لویه جرگه که عالیترین مظهر اراده مردم افغانستان میباشد، شکل تشکیل ، وظایف و صلاحیتهای آنرا توضیح نمود.

فصل پنجم از مواد ۷۱ الی ۷۶ دولت را یک سیستم ریاستی، که رئیس جمهور در راس هر سه قوه قرار داشت و توسط لویه جرگه انتخاب میگردد. وظایف، صلاحیتهای وسایر حالات رئیس جمهور را پیشینی نمود.

شورای ملی یا پارلمان را که مرکب از دو مجلس میباشد در مواد ۷۷ الی ۹۹ قانون بشکل مفصل که شامل انتخابات وانتصاب سناتوران ، صلاحیتهای هر دو مجلس ، رای اعتماد، استجواب، سلب اعتماد ، ایجاد کمیسیونهای در پارلمان ونحوه فعالیت آنان، شکل ونصاب جلسات واجلاس مشترک هر دو مجلس را، تصویب قوانین وسایر موضوعات را توضیح وتسجیل نمود.

قوه اجرائیه یا حکومت را را باوظایف و صلاحیتهایش از مواد ۱۰۰ الی ۱۰۶ قانون وقوه قضائیه را که شامل تعیین قاضی القضاة، معاونان واعضای ستره محکمه، وظایف و صلاحیتهای، از جمله نظارت یکسان تطبیق قانون در فعالیت‌های محاکم ، در حالاتی که قانون صراحت نداشته باشد ، قضایا طبق احکام شریعت اسلام به نحوی حل وفصل نماید عدالت به بهترین وجه ممکن تامین نمایند، مدلل بودن فیصله ها با اسباب ودلائل آن وسایر مطالب تسجیل گردیده بود. مطلب عمده یکه اراده دولت را در جهت رعایت قانون تثبیت مینماید. ایجاد ارگان خارنوالی بشکل مستقل، که در اجراءات خویش صرف تابع قانون میباشد، بود. (مواد ۱۱۷ الی ۱۱۹ قانون). ماده ۱۲۰ قانون حکم مینماید که : نظارت عالی بر تطبیق ورعایت یکسان قوانین از طرف تمام وزارتها، ادارات، موسسات دولتی، مختلط، خصوصی، کوپراتیوها ، احزاب سیاسی وسازمانهای اجتماعی، مسئولین امور واتباع برعهده لوی خارنوال و خارنوالان تحت اثر او میباشد. طبق ماده ۱۱۹ لوی خارنوال صرف نزد رئیس جمهور مسئول ومكلف به ارائه گزارش بود. استقلال ارگان خارنوالی ونظارت از تطبیق قانون در کشور ما برای اولین بار بود که در این قانون اساسی کشور تسجیل گردید. اما در قوانین اساسی رژیمهای قبلی نمیتوان از نظارت تطبیق قانون یادآور شد، چنانچه در ماده ۱۰۳ قانون اساسی سال ۱۳۴۳ در باره ارگان خارنوالی چنین آمده بود که: تحقیق جرایم از طرف مدعی العموم که جز قوه اجرائیه دولت است مطابق به احکام قانون صورت میگردد.



در قانون اساسی سال ۱۳۵۵ نیز ارگان نظارت کننده قانون بملاحظه نمیرسد. صرف در ماده پنجم قانون تسجیل شده بود که: تطبیق این قانون اساسی و سایر قوانین، دفاع از استقلال و... از وظایف اساسی دولت میباشد. و در فقره اول ماده ۶۴ قانون که صلاحیت های رئیس جمهور را بیان داشته، آمده که (مراقبت اجرای قانون اساسی). در ماده ۷۴ قانون اساسی، ضمن ادای حلف از رعایت قانون اساسی و سایر قوانین یاد آور میشدند. و در ماده ۱۲۱ قانون در فصل قضا تسجیل شده بود که: بررسی مطابقت قوانین، فرامین و معایات بین المللی با قانون اساسی.

ارگان خارنوالی در ماده ۱۳۴ قانون اساسی تذکر داده شده بود که: کشف جرایم توسط پولیس و تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه از طرف خارنوال مطابق به احکام قانون صورت میگرد. خارنوال جز قوه اجرائیه و در اجرات خود مستقل میباشد. تصویب این ماده قانون اساسی ۱۳۶۶ که لوی خارنوال و خارنوالان تحت اثر را وظیفه مکلف به نظارت قانون کرد، تا حدودی نتایج پرثمر به بار آورد، طور مثال بانظر داشت شرایط بد امنیتی در کشور، کمکهای وسیع بلاک شرق بخصوص اتحاد شوروی آن زمان، نسبت نظارت ارگان خارنوالی در همه بخشها، بر علاوه تطبیق قانون، زمینه سئو استفاده برای استفاده جویان محدود بود، و کمتر کارمند دولت و سایر سازمانها آن دوره را میتوان جستجو نمود که مانند دوره های بعدی به متمولین و سرمایه داران در جامعه تبدیل شده باشند، چنانچه به مراتب صداقت و راستکاری دولتمردان آن دوره از طریق رسانه ها و حتی در مجالس وزراء دوره های بعدی مثال داده شده، لذا استقلال و نظارت خارنوالی نتایج مثبت در ایجاد حاکمیت قانون دارد.

جهت رعایت و تطبیق قانون اساسی برای اولین مرتبه شورای قانون اساسی ایجاد گردید. در ماده ۱۲۲ قانون اساسی چنین تسجیل گردید که: شورای قانون اساسی جمهوری افغانستان به منظور مراقبت از مطابقت قوانین، سایر اسناد تقنینی و معاهدات بین المللی با قانون اساسی ایجاد میگرد. در مواد ۱۲۳ الی ۱۲۷ تعداد اعضا، صلاحیتها و مسئولیتها این ارگان جدید توضیح گردید.

در مواد ۱۲۸ الی ۱۴۹ قانون اساسی اداره، سیاست خارجی و احکام متفرقه که شامل حالت اضطرار، تعدیل قانون اساسی و سایر موضوعات توضیح گردید، از جمله مواد ۱۴۶ که بررسی اتهامات وارده بر رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، اعضای هیئات های اداری مجلسین شورای ملی، صدراعظم، معاونان صدراعظم، اعضای شورای وزیران، قاضی القضاة، معاونان و اعضای ستره محکمه، لوی خارنوال، معاونان لویه خارنوال و رئیس شورای قانون اساسی و طرز محاکمه آنان را طبق قانون خاص پیشبینی نموده.

ماده ۱۴۷ قانون حکم مینماید که: در جمهوری افغانستان اشخاصیکه خود ویا همسر شان از والدین افغان متولد نگردیده باشند، به حیث معاونان رئیس جمهور، صدراعظم، معاونان صدراعظم، وزیر، قاضی القضاات، لوی سارنوال، افسر عالی رتبه و کارمند دیپلوماتیک تعیین شده نمی توانند. همین محدودیت طبق ماده ۷۳ قانون در انتخاب رئیس جمهور نیز تسجیل گردیده بود.

دولت در عمل نیز اقدامات موثر را انجام داد که میتوان طور نمونه: برای اولین مرتبه در تاریخ کشور توزیع رایگان مواد ارتزاقی جهت بهتر شدن وضع اقتصاد کارمندان دولت، احداث پروژه های عام المنفعه با همکاری تجار ملی کشور در مرکز ولایات، بخصوص پارکهای صنعتی. و کار احداث اولین پروژه نوب آهن عمرزی در کشور به کمک موسسه ملل متحد، که کار سروی آن تاحدودی تکمیل شده بود، واحداث سایر فابریکات و پروژه ها. طوریکه فوقاً یادآور شدم، دولت در جهت تحقق قانون تلاش مینمود بالخصوص در ارگان خاد و سایر ارگانهای امنیتی، عدلی و قضائی. اما در پهلوی جنگ مستقیم، چریکی و بعضاً جبهه ئی، جنگ تبلیغاتی که هدف شان بد نام کردن ارگانهای امنیتی بود، جریان داشت، که ذریعه گروپها، تنظیمها و کشورهای مختلف تمویل و سازماندهی می گردید، حتی نشرات رادیوئی به لسان افغانی در جهت منافع تنظیمها و سایر دشمنان دولت وقت، از دولت اسرائیل نیز پخش میگردید.

در آنطرف جبهه از قانون و قانونیت خبری نبود، بنام جهاد، تحت هدایت و رهبری مستقیم استخبارات دول مداخله کننده در امور کشور ما، طبق پلان قبلا طرح شده، مرتکب چنان جنایاتی گردیدند که تاریخ نظیر آنرا ندیده است. بر علاوه حوادث فوق الذکر، مثالهای از زجر، شکنجه، کشتار و اعمال غیر اخلاقی بعضی آنها یادآور میگردم: - چور و چپاول اموال تجار، حریق نمودن وسایل ترانسپورتی و بقتل رسانیدن بیشتر از دوهزار دریوران که مواد اولیه مردم را انتقال میدادند. که از جمله در حدود ۲۶۰ نفر آن مربوط شرکت افسوتر بود، چنانچه اسمای شان در لوحه ایکه بداخل ریاست افسوتر واقع پارکهای صنعتی پلچرخ موقیعت دارد، حکاکی شده است.

- کشتار و ترور کارمندان دولت و حزب ویا اعضای فامیل آنان، در هرقریه، علاقه داری، ولسوالی و شهرها قصه ها و داستان های جانسوز دارد.

- جنایات قوماندانان و تروریستان مانند شفیع در ساحه لوگر، قدوس کل، قوماندان الم، صدیق توپ، ذبیح اللد در مزار شریف، سید جگرن در غزنی، انوردنگر، قوماندان پناه ... در شمالی، قوماندان سید حسین در جلریز مولوی سیف الرحمن در کنرها، بصیر خالد در بدخشان، بشیر در تخار، آمر غیور در بغلان، حقانی در جنوبی، مولوی منصور در گردیز ملا راکتی و صدها قوماندان در ولایات که داستانهای مظالم و جنایات شان درج سینه های افراد

قریه و شهرهای مربوطه شان میباشند. و بمرور زمان کتابها تحریر خواهد شد. که جنایات شان تنها متوجه شخص مورد نظرشان نبوده بلکه همه افراد فامیل مذکور را از دم تیغ میکشیدند.

طور مثال چرا یک کارمند خاد مزار شریف تخلص خود را گلیم جمع (گلمجم) گذاشت بدلیل اینکه مخالفین دولت بخانه مذکور حمله نموده، مادر، خواهر، برادر، خانم و اطفال خورده سالش را کشتند. از همان تاریخ شخص مذکور تخلص خود را گلمجم گذاشت. ابتدا قوماندان تولى، بعدا کندک و سپس قوماندان غندملیشیای شد. بادلاوری در مقابل دشمنان دولت و مردم میجنگید.

مخالفین دولت بالای خانه کارمند دیگر خاد در یکی از ولایت کشور حمله نموده، مادرو پدر را کشتند. خواهرش را با خود برده و چندین نفر بالایش تجاوز نمودند. (آیا آنها مجاهدین راه حق بودند.) و صدها همچو جنایات توسط مخالفین دولت در ولایت کشور صورت گرفته است.

### آیا این همه جنایات جنگی و تخلف از حقوق بشر نبود؟.

- صدها هموطنما که بنامهای مختلف در پنجشیر به قتل رسیدند. و اجساد شان را در دره ها، کاریزها و سایر نقاط انداختند. چنانچه بعد از عملیات تصفیوی در پنجشیر اجساد صدها تن سربازان، اعضای حزب، مردم عادی و کارمندان خاد را از چاه آهوبدست آوردند. و با اجساد هموطنانما که از دره ژوره ولایت پکتیا و محلات آن بدست آمد و غیره جنایات.

- کشتار محصلین حربی پوهنتون در پغمان، کشتار 72 تن اعضای حزب و کارمندان خاد در دره خوگیانی کشتار کارمندان دولت و فامیلهای شان پس از سقوط قندوز، بهمین شکل در کندهار، هرات، بامیان، خوست پکتیکا و سایر ولایات. همه اعمال خلاف موازین حقوقی و انسانی مخالفین دولت را که اتباع کشور مارا به شیوه های غیر انسانی مجازات و بقتل میرسانیدند. که طور مثال شیوه و طرز کشتار بعضی از قوماندانها را یاد آور میشوم:

- در مناطق کندهار و هلمند یکی از شیوه های کشتار چنین بود، که شخص دستگیر شده را در دشت برهنه نموده، در زمین او را چارمیخه بسته نموده در تخته پشت شان عسل و یا بعضی مواد شریین مالیده و خود شان میرفتند. چون آن مناطق زنبور و حشرات مختلف داشت. حشرات گوشت شخص مذکور را تا استخوان میخوردند.

- در بین راه کندز بغلان قوماندان به اصطلاح مجاهدین، آله تناسلی مرد دستگیر شده را ذریعه سیم مخصوص بسته نموده آنقدر زجر میداد تا از هوش میرفت. هرگاه شخص دستگیر شده نمی مرد، بعدا او را ذریعه فیر مرمی به قتل میرسانیدند.

- رقص بسمل شیوه کشتاریکی از قوماندانهای گروه گلبدین در مناطق لوگر بود. شخص دستگیر شده را مقابل خود ایستاد میگردند، وباشمشیر، گردن شخص دستگیر شده را از تنش جدا میکرد. شخصی که سر از بدنش جدا شده تا لحظه یکه نفس در بدنش بود، میدوید و یا عکس العمل دیگر نشان میداد. برای قوماندان این لحظه لذت بخش بود. - حلال کردن ، سر را از عقب بریدن، کشتن ذریعه فیر سلاح، در چاه ها انداختن ، به آتش کشیدن، دست، پا و یا گوش بریدن تجاوز به زنان، اطفال و نوجوانان و سایر انواع قتل و کشتار اتباع کشور ما (حزبی، کارمند دولت و سایر کارمندان امنیتی و غیر حزبی) توسط مخالفین دولت.

1- فامیلهای عاملین این قضیه و اکثر قضایا دیگر ازینکه اولاد شان تحت احساسات قرار گرفته اند. بشکل شعوری و یا غیر شعوری به سازمانهای ضد دولتی جذب شده و مرتکب جنایات میگردیدند، مطلع نبوده و همیشه به بیگناهی اولاد خود تبلیغ و سرو صدا می انداختند. و علو تا ارگانهای استخباراتی کشور که نظربه عملکرد شان در سال های گذشته به خصوص دوران کام واکسا به ارگان زجر شکنجه تبدیل شده بود. در ذهنیت مردم ما کوبیده شده بودند. چنین فکر میکردند که تحقیقات و اعترافات از اولاد و اقارب شان ناشی از شکنجه بوده. در حالیکه با موجودیت وضع ناهنجار جنگ و ترور سیر تطبیق قانون در جریان بود، مغرضین و فامیلهای مسببین حوادث علیه دولت تبلیغات وسیع را براه میانداختند.

2 - در جنگ، ویرانی وطن و کشتار مردم ما، کشورهای همسایه و دول ذیدخل و نقش عمده داشتند. یک بخش جنگ را، تبلیغات دورغین و شایعه پرانی تشکیل میداد، که مصارف گزاف آنرا دول متخاصم میپرداختند. یک تعداد روشنفکران ما جهت بدست آوردن منافع مادی و یا اختلافات عقیده تی در خدمت آنان قرار گرفتند، تا حال یکتعداد روشنفکران با فراه گرفتن همان دروس و تعلیمات، دروغ و بهتان جز عادت و اخلاق شان شده، در جهت تحریف حقایق و برحق شمردن جنایات شان ادامه داده و میدهند. و با تبلیغات منفی شان، دشمنی به وطن و مردم افغانستان نموده، با ایجاد روحیه نفاق بین مردم، اقوام و ملیتهای ساکن در وطن ما، کشور را به طرف تجزیه سوق میدهند. و معلوم نیست که در عقب پرده چه مطالب پنهانی دیگر وجود دارد .

3 - برخورد بعضی کشورها به مقابل کادرهای رژیم آنوقت به همان شکل ادامه دارد باآنکه به نتیجه رسیده اند که عامل بدبختی، قتل و کشتار و ویرانی افغانستان و بعضی نقاط دیگر جهان، همان تندروان اسلامی و ماویستها بوده. و میباشند. اما در عمل جهت ادامه جنگ نیمه سرد، گروه های مذکور را کمک و تقویه نمودند که فعلا آنان به آفت جهانی تبدیل شده اند. چون در گذشته اعضا و رهبران آن گروهها و سازمانها در تحقق اهداف شان حیثیت دانه

های شطرنج را داشتند. لذا مناسبات قبلی سبب گردیده تا به راپورهای غلط و غرض آلود آنان اعتماد نمایند. طور مثال بعضی مسئولین کشور هالند به راپورهای دوران واقیعت دوستان قدیمی خود اکتفا نموده، مسئولیت جنایات انجام داده آنانرا بدوش وطنپرستان واقعی افغانستان می اندازند. گرچه فعلا تحت نام نابودی تروریستان با اعزام قوای نظامی به کشور ما کمک مینمایند، و تلفات جانی رانیز متقبل میگردند. ویکتعداد احزاب شان درک نموده اند که دولت آن وقت افغانستان علیه این تندروان (تروریستان) در جنگ بود. اما به واقیعت موضوع قناعت ننموده، اورگانهای خاد ورژیم قبلی را متهم به قتل و کشتار مینماید. در حالیکه بصورت مشخص مثالها و معلومات ارائه گردید. که متهمین جرایم (از قباحت، جنحه و جنایت) بعد از تحقیق و اکمال دوسیه نسبتی شان، طبق قوانین جاریه کشور محاکمه و مجازات شدند.

فوقاً یادآور شدیم هرگاه عمل خلاف قانون از طرف کارمندان امنیتی صورت می گرفت، چون زاده همان محیط و جامعه بودند، عنعنه، کلتور آن جامعه بر اعمال و کرکترشان اثر گزار بود، اما مسئولین دولت در برابر شان طبق قوانین کشور مانند سایر اشخاص عمل نموده، مجازات میگردیدند، و شدند. لذا طبق اهداف و سیاست رژییم در قبال تطبیق قانون و ایجاد حکومت قانون نظربه شرایط جنگی و اختلافات داخلی، مداخلات داخلی و خارجی (شدت جنگ سرد) دولت در تحقق و تطبیق قانون توجه بیشتر داشت. و نظربه حکومت دوره قبلی و دوره های بعدی در زمینه موفق بود.

با ختم جنگ سرد، مدت زمانی افغانستان و مردمش، توسط یک تعداد کشورها به فراموشی گرفته شده بود. تند روان اسلامی و سازمانهای همکارشان به اثر کمکهای مالی و نظامی دول نیدخل در قضیه افغانستان، تقویه، رشد و مرحله بلوغ رسیده بودند. از توجه با داران شان دور شدند. چون آنان در طول ۱۲ سال اسلام را بهانه قرار داده، به جز جنگ، کشتار و ویرانی کدام هدف دیگر نداشتند. با سقوط حکومت دوکتور نجیب الله، افغانستان به میدان جنگ، چور و چپاول، خانه جنگی، ملیت کشی و مرکز تربیه گاه تروریستان بین المللی تبدیل شد. از قانون و قانونیت خبری نبود. و قانون جنگل حکمفرما گردید. بالآخره شاگردان تربیه شده به خانه ولینعمتان خود حمله نمودند (حادثه یازدهم سپتامبر) بوقوع پیوست. امریکا به همکاری جامعه جهانی تصمیم گرفت تا به مقابل تروریستان مبارزه نماید. همان شد که ۴۸ کشور جهان جهت سرکوبی تروریستان قوای نظامی خود را پیاده نماید.

- بعد از سقوط دوکتور نجیب الله اعضای حزب و حکومت آنوقت بخاطر حفظ حیات خود و فامیل های خود در کشورهای مختلف پناهنده شدند. اکثر این کشورها با درک واقیعت و تهدیدهاییکه حیات پناهنده و فامیلهای شان را تهدید مینماید. درخواست پناهنده گی آنان را

قبول نمود. ولی در یک تعداد محدود از کشورها به خصوص کشورهالند با اتکا به راپور جعلی که زاده مناسبات شخصی با کادرهای تندروان اسلامی و ماوئیست ها که در دوران تجاوز شوروی به افغانستان در آن کشور پناهنده شده بودند بدون درک واقعیت و معلومات دشمنان دولت آنوقت و ترجمان کشورهای دیگر که دشمنی دیرینه با آن رژیم داشتند گوش داده علیه اعضای دولت سابقه اتهام متخلف حقوق بشر را وارد نموده است. در حالیکه کادرهای وزارت عدلیه کشورهالند خود بهتر میدانند که :

1 - شخص تا وقتی که به حکم محکمه محکوم نشود بیگناه است. هرگاه اتهام وارده هر پناهنده ثابت گردد، بعداً مجازات شود.

2 - جرم عمل شخصی است، نمی توان اشخاص دیگر را بدون حکم قانون مجازات نمود. اما اطفال و سایر اعضای فامیل های کارمندان خاد از حقوقی که اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیونهای مربوطه آن محروم شدند، و برخورد های سیاسی با ایشان صورت گرفت.

سوال ؟ : عساکر امریکائی در عراق علیه زندانیان اعمال خلاف کرامت انسانی را مرتکب شدند، که از طریق وسایل اطلاعات جمعی اکثریت مردم جهان مطلع گردیدند. بعد از اینکه جرم فاعلین ثابت گردید، متخلفین مجازات گردیدند. اما محکمه مربوط سایر اعضای حکومت امریکا و یا قوای مسلح آن را مجرم نشناخت.

لذا به راپورهای جعلی و دور از واقعیت مغرضین، باید وزارت عدلیه کشورهالند اتکا نه نماید. و کارمندان صدیق و وطنما (کارمندان خاد و اعضای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان) را که علیه تروریستان و ظایف ایمانی و میهنی خود را انجام داده اند. حقوق پناهنده گی شان را که طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای مربوطه آن مستحق میباشند، از آنها سلب نه نماید.

باید متذکر شوم که در آن دوره در ارگانهای حراست حقوق اجرائی و وظیفه مینمودم ، اکثر حوادث فوق چشم دیدهای خودم و مطالعه اسناد معتبر میباشند. واقعاً رهبری دولت در آن شرایط که جنگ و مداخلات وسیع در کشور ما جریان داشت، در جهت حاکمیت قانون در جامعه سعی و تلاش داشت. به ادامه مثالهای فوق ، در حوادث حملات شدید و تهاجمی به کمک پاکستان و حامیان شان بعضاً شهرها و ولایات مختلف کشورمانند کندز ، خوست ، ننگرهار ، لغمان ، کنر ، پنجشیر ، زابل و ... سقوط موقت میکرد ، یکتعداد مخالفین دولت دستگیر میگرددید، دولت در همان حالات جنگی، مسؤلین ادارات خارنوالی و قضا را به شهرها و ولایات جنگ زده و یا در حالت جنگ به خاطر تعیین سرنوشت دستگیر شده گان (رعایت قانون) اعزام میداشت .

ادامه دارد